



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال هفتم/ شماره بیست و هشتم/ تابستان ۱۴۰۵

doi: 10.22034/icrs.2025.550354.1395

بررسی تحلیلی چالش‌های علم دینی در تمدن مدرن

سید مهدی سلطانی رنانی^۱

چکیده

در تمدن مدرن، بشر جدید علم دینی را با چالش‌های بسیاری روبه‌رو ساخته است؛ زیرا سعی در نفی بُعد ماورایی و قدسی دین و نیز جنبه متافیزیکی آن داشته و جایگاه و ارزش انسان در جهان هستی را آسیب پذیر نموده و موجب بحران در فرهنگ دینی و رواج شک‌گرایی در علوم بشری گردیده و تفسیر آزاد از متون دینی را با اتکا بر عقلانیت و ایمان بشری گسترش داده است. این نوع برخورد، منجر به پدید آمدن تکثرگرایی، خصوصی شدن علمی و دینی و سکولاریزه شدن شده و بیان حقیقت جهان و انسان در نظام هستی و تناسب آن‌ها به یکدیگر، بر پایه دانش‌هایی چون فیزیک، فلسفه، روان‌شناسی مدرن و زیست‌شناسی و با تبیین مادی را به دنبال داشته است و در این نگاه منزلت انسان را دچار تغییر بنیادین نموده است. بر این اساس، امروزه بدون توجه به فرهنگ بومی و اصیل دینی خود، هم‌چالش‌ها در عرصه علم دینی افزایش یافته و هم بدون مشروط و مقید نمودن آن به زیرساخت‌های تمدنی، از الگوها و مدل‌های توسعه غربی و فن‌آوری‌ها در مواجهه با مدرنیته، استفاده می‌شود. سعی نگارنده در این مقاله آن است که به روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد کاربردی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای، بعد از ذکر مفاهیم محوری، این سؤال را بیان کند که مهم‌ترین چالش‌های علم دینی در تمدن مدرن و جایگاه انسان در این عرصه چیست؟ لذا، از مسأله تکثرگرایی دینی، کاهش سطح دین و دین‌داری به تجربه قلبی و شخصی و سکولاریزه شدن ماهیت دین در عرصه علوم و زندگی انسانی به مثابه منشأ بحث و دلایل بحران دین و منزلت دینی در تمدن مدرن یاد کرده و علاوه بر ذکر دلایل ایجاد چالش‌های علم دینی در تمدن مدرن به بیان جایگاه انسان در این عرصه و پاسخ به پرسش مذکور بپردازد. مهم‌ترین یافته‌های جدید این مقاله، اشاره دقیق به چالش‌های علم دینی در تمدن مدرن، دلایل ایجاد این چالش‌ها و تأثیر آن‌ها بر منزلت تمدنی انسان و فاصله دادن او از جایگاه حقیقی در تمدن اسلامی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: دین، علم دینی، تمدن مدرن، چالش، انسان مدرن.

^۱. استادیار، گروه آموزش الهیات، معارف و تربیت اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. sm.soltani@cfu.ac.ir

Analytical study of the challenges of religious science in modern civilization

Seyyed Mehdi Soltani Renani¹

Abstract

In modern civilization, modern humanity has faced many challenges for religious science. Because it has attempted to negate the transcendental and sacred dimension of religion, as well as its metaphysical aspect, and has made the place and value of man in the universe vulnerable. It has caused a crisis in religious culture and the spread of skepticism in the human sciences, and has expanded the free interpretation of religious texts based on rationality and human faith. This type of approach has led to the emergence of pluralism, scientific and religious privatization, and secularization, and has led to the expression of the truth of the world and man in the system of existence and their compatibility with each other, based on knowledge such as physics, philosophy, modern psychology, and biology, and with a material explanation. Accordingly, today, without paying attention to one's native and authentic religious culture, both the challenges in the field of religious science have increased and, without conditioning or binding it to civilizational infrastructures, Western development patterns and models and technologies are used in the face of modernity. The author's attempt in this article is to use a descriptive-analytical method and an applied approach based on library study, after mentioning the central concepts, to express the question: What are the most important challenges of religious science in modern civilization and the position of man in this field? Therefore, the issue of religious pluralism, the reduction of the level of religion and religiosity to a heartfelt and personal experience, and the secularization of the nature of religion in the field of science and human life are mentioned as the source of the discussion and reasons for the crisis of religion and the status of religion in modern civilization. In addition to mentioning the reasons for the challenges of religious science in modern civilization, it also addresses the position of man in this field and answers the aforementioned question. The most important new findings of this article are the precise reference to the challenges of religious science in modern civilization, the reasons for the emergence of these challenges, and their impact on the civilizational status of man and distancing him from his true position in Islamic civilization.

Keywords: Religion, religious science, modern civilization, challenge, modern man.

1. Assistant Professor, Department of Theology, Islamic Education and Training, Farhangian University, Tehran, Iran.

مقدمه

بی شک یکی از مسائل مهم در هر جامعه‌ای مواجهه تمدنی و فرهنگی با خوی سلطه‌گری یک تمدن مدرن است، که نسبت به چگونگی برقراری ارتباطش با آن نباید و نمی‌تواند بی تفاوت و سهل انگار باشد. بنابراین، لازم است نقاط بحرانی و آسیب پذیر در عرصه فرهنگی و تمدنی شناسایی شده و چالش‌های موجود در زمینه همه علوم و نظریه پردازی‌های علمی بیان شود و آن‌ها را با وضعیت تمدنی و فرهنگ بومی خود مورد ارزیابی قرار دهد تا از رهگذر این ارتباطات و داد و ستدها کمتر آسیب ببیند و قادر بر دفع چالش‌ها و بحران‌های ایجاد شده اخلاقی و معنوی باشد. به همین دلیل بایسته است چالش‌های تجدد گرایانه تمدن مدرن در عرصه علم و دین، که نه تنها دین و علوم دینی را درگیر بحران‌های معنوی و اخلاقی نموده؛ بلکه تمدن اسلامی را به بن بست‌های چالشی و فراگیر کشانده است، ذکر گردد.

البته شایان ذکر این که حد و اندازه چنین چالش‌هایی وابسته به سطح نفوذ و رواج غرب زدگی در چنین اجتماعی است؛ زیرا عالم تجدد، دارای منطقی بحران‌زا و مبتنی بر عوامل بحرانی است و نظام آن بر پایه حرکت هر چه بیشتر و بهتر در مسیر بهره‌وری‌های مادی و دنیوی از طبیعت و انسان در سطوح متفاوت تعریف شده و فرهنگ و تکنیک‌های مدرن نیز بر تحرک و شدت دائمی آن افزوده و استمرار حضور آن را پی‌گیری می‌کند، نمی‌تواند از پیامدها و تبعات مضر آن بر انسان، جامعه و طبیعت انسانی عاری باشد و حتماً چالش‌های فراگیری را برای علم دینی به دنبال خواهد داشت. اکنون باید این سؤال را طرح نمود که آیا استفاده غلط و بهره‌وری نادرست از ره‌آوردهای تکنیکی و علمی مدرن عامل چنین وضعیت آشفته‌ای است؟ یا ماهیت علوم و ذات تکنولوژی‌ها چالش برانگیز و بحران ساز است؟ اگر نتیجه و پاسخ این باشد که جهت‌گیری حاکم بر علوم و جوهره آن‌ها مادی و سکولار می‌باشد، آیا می‌توان همانند اشیا و علوم خنثی با آن‌ها برخورد کرد و از زیان‌های ناشی از آنها کاست؟

واقعیت مسأله این است که بر پایه باور جریان‌های انتقادی مدرن، وضعیت گم‌گشتگی، سردرگمی و بی‌هویتی تجدد و نیز سایر چالش‌ها و بحران‌های مدرن برای آن تبدیل به یک خصلت ذاتی و طبیعی شده است؛ زیرا پایه تجدد استوار بر شک بنیادین است، شکی که در همه حوزه‌ها و شئون زندگی نفوذ

کرده و انسان مدرن را با تهدیدها و خطرات پیش بینی نشده مواجه می‌سازد و علوم را از رویکردها و روش‌های دینی متمایز ساخته و در سطوح گوناگون در معرض بحران‌ها و بحران‌گرایی دینی قرار می‌دهد. در حقیقت، ماهیت بحران‌گرایی و چالش برانگیزی علوم در دوره تجدد معاصر از دو جهت پیامدهای تشویش‌گر خاطر و آزار دهنده‌ای را به دنبال دارد: اولاً، موجب ناآرامی انسان‌ها به جهت احساس نوعی پوچی و عدم قطعیت و تقویت آن در درون گردیده است، به طوری که حتی هر شخص بی‌اعتنا و خونسرد را هم به واکنش و چالش واداشته است. ثانیاً، همه انسان‌ها را به وضعیت‌های بحرانی متعدد و گریزناپذیر مبتلا نموده و دچار می‌گرداند که هویت شخصی را در معرض خطر و زیان‌های بسیار قرار می‌دهد. (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۵۸-۲۶۰) برای عبور از این وضعیت بحرانی اولاً، لازم است که گزارش حقیقی با نگاه صحیح از چالش‌های نظام تجدد در درون جوامع غربی و مبتنی بر مدرنیته ارائه گردد؛ ثانیاً، سطح و عمق بحران‌ها در این جوامع به طور مشخص تفکیک شده، و راه کارهای عملی معقول با الگوهای متنوع برای پشت سر گذاشتن این وضعیت ترسیم شود و جایگاه منزلت دینی در علوم مختلف تقویت گردد.

پیشینه تحقیق

در پژوهش حاضر، تلاش بر این بوده که با رویکردی متفاوت نسبت به تحقیقات قبلی، به بررسی چالش‌های علم دینی در تمدن مدرن پرداخته شود و با تمرکز جدی و منظم بر این حوزه، سعی در پر کردن خلأهای موجود در پژوهش‌های پیشین و مسائل ناگفته و یا با توضیحات ناقص رها شده نسبت به این موضوع گردیده و ابعاد جدیدی از مسأله پیش رو مورد بحث و بررسی قرار گیرد. لذا، ابتدا مفهوم واژه علم، علم دینی و علم مدرن تبیین گردیده و مورد بحث قرار می‌گیرد. سپس بحران دین و چالش‌های علم دینی در تمدن مدرن و فاصله گرفتن از ارزش‌های دینی و شاخصه‌های تمدن اسلامی به عنوان یکی از منشأهای این چالش‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد. جایگاه انسان و دلایل تبلور چالش‌های علم دینی در تمدن مدرن نیز از دیگر مسائل مورد بحث و بررسی در این مقاله است، که از رهگذر آن می‌توان، راه بدیع و دریچه‌ای نو برای فهم بنیاد چالش‌های مذکور و نیز بحران دین در جهان امروز ارائه داد و نیز به پاسخگویی چالش‌های متدین و شبهات دینی موجود در این موضوع پرداخت.

تا آن‌جا که نگارنده جستجو کرده است، پژوهشی تخصصی که با اشراف کامل به بررسی چالش‌های علم دینی در تمدن مدرن و بحران‌هایی که این مسأله در عرصه دین، زندگی دینی و ایجاد فاصله انسان مدرن با ارزش‌های دینی و نیز چالش برانگیزی با تمدن اسلامی و شاخصه‌های مطلوب آن داشته باشد و بتواند ارتباط بحران‌های زندگی مدرن با دور نمودن بشریت از تکامل انسانی در عرصه تمدن اسلامی را بیان کند انجام نیافته است و تحقیقات موجود از بررسی پراکنده و یا مستقل هر کدام از این مسائل و آن هم بیشتر در عرصه دین و معنویت حکایت دارد و پرده برمی دارد. هرچند در سال‌های اخیر آثار پژوهشی بسیاری و آن هم بیشتر به صورت مقاله و نه کتاب در مورد برخی از این چالش‌ها با مقایسه بین ادیان و نیز برخی مذاهب و یا حداقل در مورد یکی از چالش‌های مطرح در این مقاله و آن هم با رویکرد چالش موجود بین دین و معنویت در تمدن مدرن صورت پذیرفته و به صورت پراکنده و یا با سیر کلی به رشته تحریر درآمده است. نیز، کتاب‌های موجود بیشتر در قالب ترجمه و نقد آثار و اندیشه‌های غربی از آثار مدرن‌گرایی و توجه به تمدن مدرن و ویژگی‌های مدرنیته ارائه گردیده و نوشته شده‌اند و اصلاً موضوع مورد بحث در این مقاله را به طور کامل و مستقل مورد توجه قرار نداده‌اند. به عنوان نمونه، پیشینه موضوعی مسأله مورد نظر در این مقاله را می‌توان در کتب و یا مقالات ذیل جستجو کرد:

۱. اسلام و چالش‌های دوره مدرن: نوشته مارکوس فیدلر (۱۴۰۰) و تدوین به کوشش مهدی ایمانی پور: نویسنده در این کتاب به خلأهای موجود در نظام اجتماعی غرب اشاره کرده و تمدن مدرن را چالش و مانعی حقیقی در مسیر تحقق علم دینی قلمداد نموده و توجه به آموزه‌های اسلامی را به عنوان راه نجات از بی‌عدالتی‌های نظام لیبرالی و چالش موجود مطرح کرده است.

۲. تحلیل هویت علم دینی و علم مدرن: نوشته محمدرضا خاکی قراملکی (۱۳۹۰)، انتشارات تمدن نوین اسلامی: تحلیل بنیادین علم مدرن و علم دینی و تعارض‌های پیش روی آن‌ها و بیان کلی از موجود بودن چالش بین علم و دین و تمدن مدرن به عنوان چالش جدی در تحقق علم دینی از جمله مسائل و موضوعات مورد بحث در این کتاب است.

از دیگر نگاه‌های موجود در این موضوع می‌توان به مقاله‌های ذیل اشاره نمود:

۱. دین و علم مدرن؛ پژوهشی پیرامون نسبت و چالش‌های علم و دین در عرصه عینیت: نوشته محمدرضا خاکی قراملکی (۱۳۸۷)، پگاه حوزه، ش ۲۳۵: این نوشتار نگرشی به چالش‌های موجود علم و دین به طور عینی در عصر حاضر دارد. چالش خانمان سوز حذف دین و مصادره آن به نفع گفتمان و درگیری و چالش‌های بین تمدن‌های مادی و سکولار با تمدن‌های دینی و معنوی؛ درگیری میان علم و دین و تلاش تمدن مدرن در ارائه طرحی نو برای علم به دور از دین و دین‌مداری و کنار رفتن دین به نفع علم و گفتمان تجدد، با این رویکرد که علم بشری کلید سعادت اجتماعی بشریت محسوب می‌شود؛ بحران‌های موجود در تمدن غرب؛ مانند بحران‌های انسانی، اخلاقی و زیست محیطی و لزوم فراخوانی دین به صحنه تمدنی و اجتماعی زندگی و حل و فصل بحران‌های مذکور به کمک آن و تحلیل رویکردها در نسبت علم مدرن و دین با اشاره به ۴ رویکرد تعارض انگارانه، تمایز انگارانه، تعامل گرایانه و وحدت گرایانه از مباحث مورد توجه در این مقاله است.

۲. چالش‌ها و کارکردهای علم دینی: نوشته علی قنوتی و همکاران، (بهار و تابستان ۱۴۰۳)، فصلنامه نسیم خرد: در این مقاله به نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی و تحول نهادینه شدن آن در سطح جهانی اشاره شده و به بررسی چالش‌ها و کارکردهای نظریه علم دینی ایشان پرداخته و چالش‌های این نوع علم با علم و تمدن مدرن بررسی شده است. مهم‌ترین چالش‌ها و موانع اصلی تحقق علم دینی در رویارویی با تمدن مدرن چنین ذکر شده است: تقابل با علم الحادی، تعارض بین عقل و نقل، نهادینه شدن طبیعت به جای خلقت، تعارض احتمالی نتایج و محصولات دانش تجربی با علم دینی، استقرار علم غربی هویت برانداز، چالش تقابل عقل و وجود تفکر قارونی. در این مقاله با ابتناء بر اندیشه‌های آیت الله جوادی آملی صرفاً به تبیین آن‌ها و پاسخ اجمالی به آن‌ها بسنده شده است. نیز، بر اهمیت این نظریه به عنوان راه کاری برای مواجهه با چالش‌های معاصر تأکید شده است.

۱. تبیین مفاهیم محوری

علم: معنای اصلی و نخستین آن دانستن در برابر ندانستن است. علم به معنی دیگر، فقط دانستگی‌هایی را دربر می‌گیرد که بر تجربه‌ی مستقیم استوار بوده و آزمون پذیر نیستند (محیطی، ۱۳۸۶: ۶). در

اصطلاح، مجموعه فعالیت‌های منسجم و منظمی را می‌توان علم نامید که به کمک آن واقعیت‌ها و حقایق جهان خارج در کنار هم قرار داده می‌شوند. (دلاور، ۱۳۷۸: ص ۳؛ بهنیا، ۱۳۸۸: ص ۳)

علم دینی: مراد از آن علمی است که با ابتناء بر ذات و یا ساختار نظری و معرفتی خود، دارای هویت قدسی، دینی یا معنوی باشد (پارسانیا، ۱۳۷۹: ۳۲؛ همو، ۱۳۸۷: ۱۸). این علم سازگار با تفسیر دیگری از علم است که از دنیای مدرن و اندیشه‌های پست مدرن فراتر بوده و بهتر امکان حضور پیدا می‌کند.

علم مدرن: که بر پایه اندیشه‌های پست مدرن شکل گرفته و مبتنی بر داده‌های آن است و به نوعی موجب تکثرگرایی و پلورالیسم در معرفت علمی شده و سر از نسبیت فهم و شکاکیت درآورده است. این علم و دیدگاه‌های مربوط به آن، لازمه منطقی فرایند مدرنیته و گسترش نوعی مطالعات غربی و برون دینی در تمدن اسلامی می‌باشد که نتیجه رویکرد جدیدی به عالم و آدم نیستند و جامعه اسلامی را وادار به بازخوانی علم دینی کرده‌اند. (پارسانیا، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۷ و ۴۳-۴۴)

۲. بحران دین و علم دینی در تمدن مدرن

دین، منزلت دینی و علم دینی در تمدن مدرن با بحران‌های ذیل، که به مثابه مسائل چالشی در حوزه تمدن اسلامی برای بازخوانی اندیشه‌های دینی و رویکرد جدید به علم دینی مطرح هستند، روبه رو می‌باشد: (۱) حذف و کاهش حضور دین در زندگی فردی و اجتماعی؛ (۲) گسترش تکثر گرایی دینی؛ (۳) کاهش دین و دین داری به سطح تجربه قلبی و شخصی؛ (۴) سکولاریزه شدن دین.

۲-۱. حذف و کاهش حضور دین در زندگی فردی و اجتماعی

انقطاع انسان از مناسبات و تأکید بر رویکرد انسان محوری در زندگی دنیوی، مبنای ظهور انسان مدرن می‌باشد که بر این اساس روابطش را با دین و سنت تنظیم می‌کند و بحران جایگاه و منزلت دین و مذهب را موجب می‌شود و این بحران اساس‌ترین بحران و چالش عصر جدید می‌باشد. به اعتقاد کارل یاسپرس قبل از این، هم اوضاع و احوال اجتماعی حامی دین و مروج آن بوده، و هم دین نیز آن اوضاع و احوال را توجیه می‌کرده است، یعنی دین در پیوند با همه اوضاع و احوال اجتماعی بوده است و زندگی روزمره در سایه ساردین طی می‌شد و دین هوایی بود حاضر در همه مکان‌ها که تنفس و

استشمام می‌شد و زندگی بدون آن ممکن نبود. در حال حاضر مذهب به موضوع انتخاب تبدیل شده و در محیطی نگاه داشته و حفظ می‌شود که تأثیر چندانی در آن ندارد. مذهب‌ها و ادیان مختلف در کنار هم قرار گرفتند و همین امر به تنهایی سبب پیدا شدن شک و تردید درباره آن‌ها گردیده است. اما امروز برخلاف دوران گذشته، نبود ایمان و فقدان یقین به صورت تخمیری در درون اقوام و جامعه‌ها درآمده و محدود به افراد گوشه گیر و حلقه‌های کوچک نمی‌باشد. بلکه در دوران گذشته شرایط زندگی و کاری به گونه‌ای بوده که خود عامل پناه مردمان به دامن مذهب و ارزش‌های دینی بوده است، به طوری که می‌دانستند فقط در آن جا احساس آرامش و امنیت می‌کنند، ولی شرایط دوران تکنولوژی سبب رواج بی دینی و بروز نیست انگاری در جامعه شده و به صورت توده‌ای درآمده و مردم را درگیر کرده است. اما طرز تفکر بنیاد نیست انگاری برای آدمی قابل تحمل نیست. به همین دلیل، انسان‌ها دچار نوعی ایمان کور و تردیدگرا در میان بی ایمانی عمومی می‌گردند. این ایمان کور به زور به جای ایمان نشانده می‌شود و بدل ایمان است، ایمان حقیقی نیست. به همین جهت، بی دوا، شکننده، از دست رفتی و موسمی است. (یاسپرس، ۱۳۷۳: ۱۷۴-۱۷۶؛ خاکی قراملکی، ۱۳۹۴: ۱۱۴)

۲-۲. گسترش تکثرگرایی دینی

تکثرگرایی دینی حاصل قرائت آزاد متون دینی و فردگرایی در تفسیر آن‌ها و رویکرد عملی به تفسیر به رأی است و عملاً به قرائت‌های متعدد و آزاد از آموزه‌های دینی منجر می‌شود و ارتباط وثیق و تنگاتنگ با پلورالیسم دینی دارد. به همین جهت، تکثرگرایی در جایگاه یک بحران و چالش ظهور یافته و مطرح می‌گردد، و حقیقت قدسی دین و حقانیت انحصاری آن را با سؤال‌ها، چالش‌ها و تردیدهای جدی مواجه می‌سازد. جریان هرمنوتیک دینی (جریان تفسیر و تأویل متن دینی) یکی از مؤلفه‌هایی است که در روند ایدئولوژی کردن دین نقش عمده داشته است؛ به خوبی قادر به بازخوانی و تفسیر نوین دینی گردید و آزادی در این نوع تفسیر و تأویل را رایج ساخت و این نوع آزادی، ناخودآگاه گرایش فردگرایی را در دین حاکمیت بخشید و آن را به مثابه یک امر درونی و شخصی و به عنوان یکی از خاستگاه‌های بحران آن در تمدن مدرن مطرح نمود؛ زیرا بستری برای پلورالیسم دینی در غرب گردید و فرآیند ایدئولوژیکی دینی را در زندگی انسانی به فرآیندی نامنظم، آشفته و بحران‌گرا مبدل کرد. (همیلتون،

۲-۳. کاهش دین و دین داری به سطح تجربه قلبی و شخصی

از جمله بحران‌ها برای علم دینی در تمدن مدرن، فروکاستن دین و دین داری به سطح یک تجربه قلبی و درونی است. رستگاری را در سایه ایمان بدون عمل و بدون توجه به مناسک دینی تعریف نمودن و تثبیت کردن و مبتنی بر درک حسی نمودن از شاخصه‌های آن و از نتایج فردگرایی و آزادی در تفسیر دین یا تکثرگرایی دینی می‌باشد. این روند موجب تزلزل ارزش متافیزیکی و حجیت گزاره‌های دینی در عرصه علوم گردید و به انحطاط جایگاه دین و ایفای نقش آن حتی در خصوصی سازی روابط درونی انسان منجر شد؛ و در جریان توسعه و تفکیک جامعه مدرن از دین (فرآیند سکولار شدن دین) جهان اجتماعی آن محدود گردیده است. با این رویکرد دین بیشتر به یک اعتقاد شخصی فروکاسته شد و برای انسان مدرن به عنوان ابزار تحقق خود یا مشروعیت بخشیدن به زندگی خویشتن شده است. (خاکی قراملکی، ۱۳۹۰: ۱۱۶-۱۱۷)

۲-۴. سکولاریزه شدن دین

از دیگر بحران‌های چالشی دین در عرصه تمدن مدرن، که به انزوآگرایی و بی توجهی عمیق علوم دینی کمک نمود و مسیر جدایی دین از زندگی اجتماعی انسان را تقویت کرد و با نهادینه کردن سکولاریسم استمرار یافت سکولاریزه شدن دین بود. بدون تردید، چنین رویکردی نه تنها عامل توسعه تجدد گردید و به عنوان یک ایدئولوژی در حرکت به عنوان یک کلان پروژه مورد مدیریت قرار گرفته و از آن بهره وری علمی شد، بلکه موجب گسستگی و شکسته شدن نسبت دین با ساختارها و ارزش‌ها اجتماعی در حوزه‌های سیاست، اقتصاد و فرهنگ گردیده است.

فراموشی خدا، انکار و حذف حقیقت الهی از سوی بشریت حاضر در فرهنگ مدرن، از زوال اصل دین و حقیقت قدسی آن سرچشمه می‌گیرد. لذا الهیات لیبرالیستی به دنبال اعلام مرگ خدا از سوی نیچه جهت تبیین و معقول بودن این وضعیت ترسیم گردید و منشأچنین نتیجه‌ای ایجاد و رشد شکاکیت دینی است که هیوم در قرن ۱۸ میلادی آن را مطرح کرد و اکثر انسان‌ها از شک گرایی دینی و بی دینی مصونیت نداشتند. بر این اساس و با التفات به مطالب ذکر شده، بیش از هر امری، بزرگ‌ترین ضربه‌ای که دین و علوم دینی را فرا گرفت، بحران مذکور است که در جایگاه تأیید و گسترش مدرنیته به

ایفای نقش پرداخت و با مشارکت در ترویج فرهنگ سکولار، به عنوان الهیات مدرن بستر مدرنیته را گشود و در پذیرش وضعیت مدرن تلاش وافر نمود. (همان، ۱۱۷؛ گاست، ۱۳۷۶: ۲۵۸ و ۲۸۹)

۳. جایگاه انسان در تمدن مدرن

با ایجاد بحران‌های دینی در عرصه علوم دینی و تمدن مدرن، رویکرد انسان و منزلت و جایگاه او با چالش‌های اساسی روبه رو گردیده است، که موارد ذیل از آن جمله‌اند: (۱) گسسته شدن انسان از سنت‌های اصیل دینی؛ (۲) تقویت ظهور اومانیسم با رویکرد تجدد گرایی دینی در عرصه علوم؛ (۳) مدرن شدن قضاوت درباره انسان و ارزش‌های انسانی در علوم مختلف، از جمله فیزیک و فلسفه جدید، روان‌شناسی جدید و زیست‌شناسی تکاملی.

۱-۳. گسسته شدن انسان از سنت‌های اصیل دینی

آن چه با مؤلفه‌ها و شاخصه‌های متنوع و کاملاً متمایز از انسان سنتی به ظهور انسان جدید منجر شد، بی شک ظهور و توسعه تجدد بود. به تعبیری تکنولوژی مدرن با پدیدارشدن علوم و ساختارهای اجتماعی و در پی ظهور انسان متجدد، مفهوم می‌یابد. باید دانست که به طور بنیادین، خوی‌های ارزشی انسان در تمدن مدرن به عمق درونی پدیده‌های فوق نفوذ کرده است و بدین جهت می‌توان گفت: امتداد انسان مدرن در مقیاس کلان، جامعه مدرن می‌باشد که بافت جدید آن انسانی و وابسته به ظهور انسان مدرن است. طبق اظهار اریک فروم جامعه نوپدید، تنها از راه تحول قلب انسان‌ها قابل آشکار شدن و ظهور در عرصه جهانی است. (فروم، ۱۳۷۰: ۲۴۱-۲۴۲)

بنابراین همان گونه که انسان مدرن موجب ایجاد و تحقق اخلاق و خصلت‌های جدید، بدون انطباق با اصول و فطرت انسان دینی گردید، و به انسانی سکولار و مادی گرا تبدیل شد، علوم، تکنولوژی‌ها و ساختارهای مدرن نیز عملاً برخلاف فطرت عالم و آدم حرکت کردند و بخش اعظمی از چالش‌ها و بحران‌ها را به وجود آوردند. نتیجه این امر تحقق عینی و حقیقی خصلت‌های جدید انسان مدرن به شکل سازمان دهی شده و منظم توسط علوم، ساختار و ابزار اجتماعی بود.

۲-۳. تقویت ظهور اومانیسم با رویکرد تجدد گرایی دینی در عرصه علوم

نقطه بنیادی و کانونی گسست انسان مدرن از انسان سنتی به دو اصل باز می‌گردد: ۱. اعتقاد به حضور انسان در هسته مرکزی جهان هستی، و ۲. اعتقاد به وجود خدا و منشأ بودن او در مرکز عالم در دو فرهنگ سکولار و سنتی. در فرهنگ مدرن، جایگاه انسان در هسته مرکزی جهان هستی، و بنیان هر حقیقتی بازگشت کننده به سوی اوست، و این امر زمینه‌ای برای ظهور انسانی با شاخص‌ها و ویژگی‌های این جهانی گردید؛ یعنی رویکرد دنیوی در مقابل انسان سنتی و دینی قرار گرفت. در این عرصه، رویکرد مادی این جهانی براساس خود بنیادی و خود محوری انسانی و رویکرد معنوی انسان دینی، متکی بر خدا به عنوان مرکز عالم و هر حقیقتی، که پایگاه ارزشی هر حقیقتی به او ارجاع داده می‌شود، تعریف می‌گردد. در حقیقت، انسان مدرن به کرامت انسانی و مظاهر الهی آن پشت کرده و رویکرد علوم را به مبانی خلاف دینی و کرامت انسانی سوق داد و نوعی اومانیزم گرایی را با تجدد گرایی دینی در عرصه علوم گسترش داد. به این ترتیب، با چرخش نقطه مرکزی نظام هستی و کیهانی از خدا به انسان، تناسبات و معادلات انسانی نیز در علوم دینی دچار تغییر بنیادین گردیده و ساختار وجودی به جای اتکا بر خالق حقیقی خود، بر انسان، پایگاه و محوریت انسانی تکیه کرد و ابعاد مختلف رفتاری، ذهنی و روحی روانی آن عرصه جدیدی را دریافت و تجربه نمود. (ر.ک: کیوییت، ۱۳۷۶: ۴۵-۴۶؛ گوستاویونگ، ۱۳۸۵: ۱۱ و ۱۴)

۳-۳. جایگاه انسان مدرن در فیزیک و فلسفه جدید

از آنجا که انسان در نگاه دینی دارای منزلت عالی و به مثابه اشرف مخلوقات می‌باشد، که به همین دلیل، موظف به تکالیف و اعمال خاصی گردیده است؛ ولی بعد از آشکارشدن دیدگاه‌های علمی جدید در حوزه کیهان شناسی، مثل تصریح بر بطلان زمین مرکزی و اثبات خورشید مرکزی، این جایگاه در ذهنیت همه دچار تردید گردید. براین اساس، دیگر انسان محور کائنات نمی‌باشد؛ زیرا در فضای بی کران هستی رها شده و موجودی معلق در نظام جاذبه و دافعه نظام کیهانی محسوب شده و استقرار و پایداری خود را از دست می‌دهد. انسان با این تحول، به منزله موجود زمینی و مادی، همچون سایر مخلوقات به حساب می‌آید و دیگر با نگاه و ذهنیت قدسی و دینی تبیین و برداشت نمی‌شود. علوم مدرن از قرن ۱۷ با رشد پدیداری و تحول در رشته‌ها و گرایش‌هایی چون فلسفه فیزیک و شکل گیری فلسفه فیزیک مدرن و علم مکانیک رو به رشد رفته و تکامل یافت و فیزیک نوین به مثابه

علم پایه مطرح شد و به الگوی حاکم بر تحول در غایت و موضوع سایر علوم تجربی و انسانی همچون زیست شناسی، روان شناسی، فلسفه مدرن، سیاست، حقوق و اقتصاد تبدیل گردید. در نگرش فلسفی به انسان نیز نگاه فلسفی دکارت، میان روح و جسم، ثنویت برقرار می‌کند و به نوعی در تحلیل ساختار وجودی انسان، موجب حاکمیت بُعد جسمانی او گردیده و بُعد روحانی و حقیقت نفسانی او را به عرصه فراموشی می‌سپارد و با تفسیر سطحی و کمی منزلت را کاسته و خدشه دار می‌نماید. (شولتز، ۱۳۷۵: ۶۲/۱-۶۳؛ خاکی قراملکی، ۱۳۹۴: ۱۱۹-۱۲۱)

۳-۴. منزلت انسان در روان شناسی جدید

با تحلیل مادی و نگاهی زیست شناختی از جایگاه انسان، بستر و زمینه‌ای مناسب برای گسترش صبغه مادی نسبت به او در علوم دیگر فراهم گردید. چنین امری در حوزه علم روان شناسی جدید، با تحلیل‌های فروید قابل مشاهده است. بر این اساس، پایگاه تحلیل مسائل روحی - روانی بشریت نگاه جنسیتی به انسان و مانع مشاهده حقیقی اعماق وجودی او نگاه مادی به مسئله روح و روان گردید و روان کاوی مدرن با خصلت‌هایی چون در مسیر تأمین آزادانه شهوات و ارضاء هوس‌های جنسی و نفسانی تنها رویکرد محدود رشد و تکامل انسان مدرن گردید. این رویکرد با ترویج محدودیت‌های ذکر شده، به عقده روحی روانی انسان منجرگشته و از شکوفائی او جلوگیری می‌کند. (ر. ک: کاویانی، ۱۳۹۵: ۱۰-۱۲ و ۳۵-۳۶)

۳-۵. منزلت انسان در زیست شناسی تکاملی

انسان محوری با رویکرد اومانیزم دنیوی، باعث دگرگونی فلسفه خلقت و تکامل و رشد انسانی، هم از بُعد زیست شناسی و هم از بُعد روان شناسی می‌شود. داروین بر اساس تحلیل مادی از تکامل زیستی انسان و مکانیزم رشد او، انسان را محصول تکامل موجودات تک سلولی شمرد که اعضا و جوارح او در یک فرآیند طبیعی و براساس نیازهای فیزیولوژیکی به وجود آمده است؛ بدون آن که التفات و اشاره‌ای به بعد روحی و ماورایی خلقت او داشته باشد. با این نگاه دیگر انسان اشرف مخلوقات نظام هستی قلمداد نشده و خاستگاه تاریخی و مبدأ خلقت وی به مبدأ آفرینش حضرت آدم و حوا و دوره آغازین او بازگشت نمی‌کند. هدف و غایت چنین انسانی رسیدن به آمال مادی و تمایلات دنیوی است. (ر. ک: باربور، ۱۳۸۲: ۱۱۴ «تحلیل جایگاه انسان، طبیعت و خدا»)

۴. ادله تبلور چالش‌های علم دینی در تمدن مدرن

با توجه به آن چه ذکر گردید، طبعاً با فقدان و زوال پایگاه مطمئن قدسی برای انسان در عرصه‌های مختلف علوم دینی، بنیان متافیزیکی این علوم نیز ویران گردیده و به چالش و بحران‌های جدی دچار می‌گردد و جمیع کنش‌های اخلاقی و عملی انسان در جهان، بدون توجیه منطقی و عقلانی مانده و رها می‌شود؛ زیرا با جدایی انسان از یک مبدأ قدسی و معنوی، انگیزه‌ها و رفتارهای انسانی و هدفمندی و تعالی غایت او در زندگی بی معنا خواهد شد. لذا، اضطراب و فشار روانی به همراه ناامیدی و زندگی بدون غایت ارمغان تمدن مدرن برای انسان حاضر در آن خواهد بود. توجه به این نکته که اتکا به اخلاق حسنه و صفات پایدار اخلاقی مبنای انسان حقیقی و انسانیت او در این برهه می‌باشد، ضرورتی اجتناب ناپذیر و رمز تمایز انسان با حیوان تلقی می‌شود، ولی دنیای مدرن و قلمرو وانفسای آن این ضرورت و نیز، ارتباط انسان با مبدأ آفرینش را زایل نموده و او را از اخلاق شایسته و حمیده بی بهره ساخته و به همین جهت خود، جامعه و علوم دینی در دسترس خویش را به بدترین بحران‌ها و زیان‌ها مبتلا و درگیر نموده و موجب زوال روحی و اخلاقی شده است. با رویکرد متجددانه به تمدن مدرن می‌توان دریافت که صفات اصیل و حمیده اخلاقی همچون ارزش علمی، احترام، دین داری، محبت و دوستی پایدار و ایثار رنگ باخته و به جای آن‌ها، صفات رذیله و بیهوده اخلاقی همچون بی ارزشی علمی، بی دینی و لالایی گری، حرص، خودپسندی، طمع و کینه در عملکرد فردی و اجتماعی انسان مدرن رایج شده است، به طوری که چنین صفاتی به عنوان اصول اخلاقی توسعه یافتگی نام گرفته و استفاده شده است. یونگ در این باره می‌نویسد: «انسان مدرن درگیر فشار روانی شایع و اضمحلالی شده است، بیماری‌اش را بر پایه گرایش‌های درونی خود با متخصصان روان درمانی در میان می‌گذارد غافل از اینکه مشکل وی در حیطه تخصصی این متخصصان قرار ندارد. مشکل این انسان نوعاً تحصیل کرده بی اعتقادی و مدرنیته بودن اوست. مشکل اینست که او نمی‌تواند زندگی را در ذهن خویش معنا کند او بدون پشوانه محکم اعتقادی و با بحران‌های متعدد علمی و دینی در این جهان رها شده است و به همین خاطر سرگشته است. او به روحانی یا فیلسوف اعتقادی ندارد، و پزشک هم نمی‌تواند مشکلیش را حل کند» (گریفین، ۱۳۸۱: ۱۱). بر این اساس عقیده وی این است که بر اثر تزلزل باورهای مذهبی و همگام با بی توجهی بدان‌ها در زندگی، آشوب‌های فکری و اختلالات

عصبی هم به طور قابل توجهی سرعت گرفته و در نهاد انسانی شایع شده و انسان‌ها را درگیر خود می‌کند. اما حقیقت امر این است که با وجود ناپدید شدن و سرنگونی روح و از بین رفتن معنویت در انسان مدرن، فعالیت دوباره عوامل فرافکن گرا و اختلال گر در روان وی آغاز شده‌اند و این بازگشت ابزارها و عناصر سرنگون شده در نهاد درونی و ضمیر ناخودآگاه انسانی به درجه انفجار رسیده است، لذا برای قبول هرگونه درک توهمی به عنوان احساسات غیرواقعی قدسی و ماوراءطبیعی آماده می‌باشد. (شایگان، ۱۳۸۰: ۱۹؛ سلطانی رنانی، ۱۳۸۹: ۸-۹) و در چنین فضایی بشر مدرن به دلیل رنج بردن از خلأ محبت و نبود تعاملات و درک احساسی درست و بشردوستانه و اختلالات عاطفی و رویکرد بسیار به تمدن گرایی مدرن، موجب تبلور چالش‌های جدی در زندگی انسانی و علوم دینی گردیده است. مهم‌ترین ادله تبلور و تحقق این چالش‌ها را می‌توان در موارد ذیل جستجو کرد:

(۱) حاکمیت منطق ماشینی و ظهور بحران‌های عاطفی و احساسی

(۲) حاکمیت منطق سود انگاری و ظهور بحران‌های عاطفی و احساسی

(۳) گسترش اخلاق مادی و ظهور بحران اضطراب و نا امنی

در تحلیل موارد مذکور می‌توان چنین گفت: اولاً، حاکمیت منطق ماشینی و خصلت بازاری انسان مدرن زمینه فقدان ارتباطات عمیق انسانی و وابستگی‌های احساسی را، حتی در مقابل نزدیک‌ترین کسان خود از دست می‌دهد؛ یعنی در پی تسلط اندیشه صرفاً عقلانی بر وجود آدمی عوالم عاطفی او نیز ناپدید شده و به تدریج محو می‌گردد. چنین شخصی در این حال نه تنها از عواطف خود محافظت نمی‌کند و آن‌ها را مورد مراقبت و استفاده عملی قرار نمی‌دهد، بلکه روحیه خودآگاهی و بصیرت دینی خویش را نیز از دست خواهد داد. ثانیاً، حاکمیت منطق سود انگاری هماهنگی لازم ظرفیت‌ها و نظام نیازها و خواسته‌های فطری و غریزی را در وجود انسان برهم می‌زند؛ زیرا این منطق، اصل محرک و مهیج انگیزه‌ها، اندیشه‌ها و رفتارهای مادی انسان می‌گردد و همه امور، کنش‌ها و ارزش‌های اخلاقی و معنوی انسان براساس این اصل مورد ارزیابی و داوری قرار می‌گیرد. یعنی در بخش تعاملات و صنعت دیگر انسان، انسانیت و دین داری او اهمیت ندارد و بدو منزلت نمی‌بخشد. بلکه ملاک ارزش گذاری انسان و علم دینی کارکرد و مهارتی است که باید و یا می‌تواند به وسیله آن کسب سود کند و باری به هر جهت بوده و منفعت طلبی را تقویت نماید. پس فایده و سودمندی ملاک استخدام انسانی خواهد بود

نه ارزش دینی و علمی او. ثالثاً، با حاکمیت و گسترش اخلاق مادی، ملاک‌های اخلاقی و معنوی و رویکردها به علم دینی تغییر خواهد یافت و خودخواهی به عنوان رکن مادی گری و اخلاق مادی مطرح بوده و به مثابه اصل بنیادی در توسعه علمی و اقتصادی قلمداد می‌گردد و هویت و موجودیت انسان به دارا بودن امکانات و مادیات تعریف می‌شود. نیز، طمع و سرعت در به چنگ آوردن منافع مادی و سود دنیوی، با ترس زوال این نوع سودمندی ممزوج شده و خود تحرک روحی را در شتاب دادن به جهت کسب منافع مادی برانگیخته است. بدون این که برای آن بتوان حدی ترسیم کرد. این اندازه و شدت در حرص مادی به انسان کمک می‌کند تا ویژگی‌های مهم و بنیادی خویش را در عرصه انسانیت، علم‌گرایی دینی و هویت معنوی از دست بدهد و با فشارهای عصبی و روانی ناشی از رقابت با هم‌نوعان خود رنج برده و دست و پنجه نرم کند. (ر.ک: لورنتس، ۱۳۸۵: ۵۱ و ۵۳؛ سلطانی رنایی، ۱۳۸۹: ۹-۳۵؛ خاکی قراملکی، ۱۳۹۰: ۱۲۴-۱۳۰)

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین یافته‌ها و دستاوردهای جدیدی که در این مقاله قابل توجه بوده و به عنوان نتیجه بر آن‌ها تأکید شده و جلب نظر می‌نماید، چنین است. تمدن مدرن و عالم مدرنیته به عنوان یک شورش فراگیر و جدی و خود بنیاد بشر، علیه قداست دینی و کمال حقیقی انسانی مطرح می‌باشد که عرصه‌های مختلف علم دینی را با چالش‌های اساسی مواجه ساخته است. تمدن مدرن با تهاجم فراگیر خود علیه انسانیت و آرامش انسانی قادر به تأمین و توسعه وعده‌های خود درباره امنیت انسانی و تثبیت برابری در جامعه نبوده است و نتوانسته است آرمان روشنگری خود را حتی در حوزه مادیات و حیات مادی به تحقق برساند، بلکه در عرصه گسترش علم دینی و ترویج حیات معنوی، نیز شکست خورده است. حذف دین در زندگی فردی و اجتماعی، گسترش تکثر گرایی دینی، کاهش سطح دین و دین داری به تجربه قلبی و شخصی و سکولاریزه شده ماهیت دین در عرصه علوم و زندگی انسانی به عنوان مهم‌ترین دلایل بحران دین و منزلت دینی در تمدن مدرن محسوب می‌شود. بحران‌ها و چالش‌های تبلور یافته فردی و اجتماعی در عرصه علم دینی با رویکرد جهان مدرن و حرکت به سوی مدرنیته، ریشه در دور کردن اجباری آموزه‌های دینی و شریعت اسلامی از فضای زندگی ظاهری و باطنی به

همراه معنویت زدایی از آن و نیز بی توجهی به اخلاق ایده آل اسلامی و انسانیت گرایی پایدار در نهاد انسانی دارد که بر اثر حاکمیت منطق ماشینی و منطق سود انگاری و ترجیح اخلاق مادی به وجود آمده‌اند. توسعه غربی دارای الگوها و مدل‌های مطلوب در عرصه علوم دینی نیست؛ زیرا با ابتناء بر اهداف سرمایه داری برنامه ریزی و ترسیم شده‌اند و دریافت و به کارگیری آن‌ها، بدون توجه به مدل‌های بومی و اسلامی و نیز بدون تولید الگوهای مطلوب دینی، به ایجاد سکولاریسم پنهان در اجتماع انسانی و استحاله درونی آن منجر خواهد شد.

الگوسازی، ارائه و ترویج مدل‌های مطلوب دینی و مبتنی بر فرهنگ بومی در برخورد با الگوهای غربی و تمدن مدرن آن حکایت از برخورد صحیح و کاملاً ایجابی با ایدئولوژی مدرن و فرهنگ غلط غرب در این زمینه دارد و از برخورد سلبی با آن خبری نیست، لذا بدین منظور اطلاع یابی از سطح نیازها، ضرورت‌ها و اولویت‌های ارزشی و خودی علوم دینی در عرصه تمدن اسلامی ضروری است و لازم است با آسیب شناسی و شناخت موانع تولید علم دینی در تمدن اسلامی، راه را برای گسترش صحیح و پایدار آن بگشاییم. مهم‌ترین آسیب‌هایی که در این عرصه موجود بوده و لازم است رفع گردند، عبارت است از: عدم نظریه پردازی و ارائه چارچوب علمی، فقدان برنامه ریزی صحیح و جامع، دوری از فرهنگ و آموزه‌های اصیل اسلامی به عنوان زیربنای نوسازی پایدار، فراگیر نبودن تولید علم و تبلور علم دینی در تمدن اسلامی در عصر حاضر. از جمله راه کارهای مهم و اساسی برای مقابله با چالش‌ها و بحران‌های موجود علم دینی در تمدن مدرن و با رویکرد مدرنیته، موارد ذیل می‌باشد: استفاده از فن آوری اطلاعات و ارتباطات جهت تسهیل در تولید علم، ارائه تحلیل صحیح از جایگاه کنونی تمدن اسلامی، پای بندی به اصول و معیارهای اسلامی و تبلیغ آن، ایجاد حرکت جهادی مطلوب در تولید علم و تقویت وحدت اسلامی در این عرصه.

کتابنامه

- باربور، ایان (۱۳۸۲). علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چ ۳.
- بهنیا فر، احمد رضا (۱۳۸۸). «آسیب شناسی فرهنگ و تمدن اسلامی در زمینه تولید علم در جهان امروز»، فصلنامه علوم اسلامی، س ۴، صص ۲۰۲-۱۷۳.

- پارسانیا، حمید (۱۳۸۷). «بازسازی علم مدرن و بازخوانی علم دینی»، فصل نامه راهبرد فرهنگ، س ۱، ش ۳، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، صص ۳۱-۱۷.
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۵). سنت، ایدئولوژی، علم، قم: بوستان کتاب.
- پارسانیا، حمید (۱۳۷۹). علم و فلسفه، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- تیلیش، پل (۱۳۷۶). الهیات و فرهنگ، ترجمه مراد فرهاد پور و فضل اله پاک نژاد، تهران: طرح نو.
- خاکی قراملکی، محمدرضا (۱۳۹۰). تحلیل هویت علم دینی و علم مدرن، تهران: انتشارات تمدن نوین اسلامی، چ ۳.
- خاکی قراملکی، محمدرضا (۱۳۹۴). «چالش‌های دین و معنویت در تمدن مدرن»، فصل نامه کلام اسلامی، مؤسسه امام صادق (ع)، س ۲۴، ش ۹۶، صص ۱۳۲-۱۱۱.
- دلاور، علی (۱۳۷۸)، مبانی نظری و علمی پژوهش، تهران: رشد.
- سلطانی رنانی، سید مهدی (۱۳۸۹). راه کارهای قرآنی در غلبه بر فشارهای روانی، اصفهان: مهر قائم (عج).
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰). افسون زدگی جدید، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: نشر فروزان، چ ۲.
- شولتز، دوان پی (۱۳۷۵). تاریخ روان شناسی نوین، ج ۱، ترجمه علی اکبر سیف و دیگران، تهران: رشد، چ ۳.
- فروم، اریک (۱۳۶۶). گریز از آزادی، ترجمه عزت اله فولادوند، تهران: نشر مروارید، چ ۴.
- کاویانی، محمد (۱۳۹۵). روان شناسی در قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۶.
- کوثری، علی اصغر و دیگران (۱۳۸۶). نهضت علمی و فرهنگی از نگاه امام خمینی (ره)، قم: پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.
- کیویت، دان (۱۳۷۶). دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، تهران: طرح نو.
- گریفین، دیوید ری (۱۳۸۱). خدا و دین در جهان پست مدرن، ترجمه حمیدرضا آیت الهی، تهران: آفتاب توسعه.
- گوستاوینگ، کارل (۱۳۸۵). «انسان مدرن در جستجوی معنا»، ماهنامه سیاحت غرب، قم: اداره کل پژوهش‌های اسلامی سازمان صدا و سیما، ش ۳۸، صص ۱۵-۱۱.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- لورنتس، کنراد (۱۳۸۵). هشت گناه بزرگ انسان متمدن، ترجمه محمود و فرامرز بهزاد، تهران: نشر سپهر.
- محیطی، فرشته (۱۳۸۶). «امام صادق (ع) و بازسازی نهضت نرم افزاری و تولید علم»، روزنامه کیهان، فروردین، ص ۶.

- همیلتون، ملکم (۱۳۷۷). جامعه شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر تبیان.
- یاسپرس، کارل (۱۳۷۳). آغاز و انجام تاریخ، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی، چ ۲.

